

تحلیل تأثیر محتواهای داستانی بر بازتولید کلیشه‌های جنسیتی در کودکان پیش‌دبستانی

غلارضا تبریزی کاهو  *

چکیده

نظریه‌های نوین شناختی-اجتماعی بیان می‌کنند کودکان کلیشه‌های جنسیتی را از طریق اطلاعات محیطی کسب می‌کنند. با توجه به اینکه دوره پیش‌دبستانی بحرانی‌ترین مرحله برای شکل‌گیری هویت و تثبیت طرحواره‌های جنسیتی است، این پژوهش با هدف واکاوی شناختی کودکان نسبت به ۱۲ داستان انجام شد. هدف محوری، بررسی این پرسش بود که چگونه تغییر در ارکان داستان می‌تواند با به چالش کشیدن کلیشه‌های سنتی، زمینه‌ساز گذار به الگوهای رفتاری برابری‌خواهانه باشد. در این مطالعه با روش تحلیل محتوای استقرایی، ۲۴ کودک ۳ تا ۶ ساله از مهدکودک‌های مشهد در زمستان ۱۴۰۳ به شیوه نمونه‌گیری سهمیه‌ای انتخاب شدند. پژوهش در دو مرحله مداخله‌ای انجام گرفت: در آزمایش نخست، تعامل جنسیت شخصیت اصلی با زمینه داستان (متغیرهای باجنسیت و بدون جنسیت) سنجیده شد. در آزمایش دوم، همخوانی و ناهمخوانی جنسیت شخصیت و بستر روایت مورد ارزیابی قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد کودکان فعالیت‌ها را بر اساس جنسیت شخصیت اصلی و زمینه داستان ارزیابی می‌کنند، هرچند نقش جنسیت شخصیت اصلی برجسته‌تر است. همچنین، همسویی جنسیت کودک با جنسیت قهرمان داستان، بر مشارکت آنان اثرگذار بود. در نهایت، این پژوهش تأیید می‌کند ساختار جنسیتی روایت‌ها، کانال هدایت ذهن کودک به سوی کلیشه‌هاست و دستکاری آگاهانه در این ساختار، راهکاری مؤثر برای تعدیل باورهای کلیشه‌ای محسوب می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ادراک جنسیت، اطلاعات جنسیتی، داستان‌های کودکان، کلیشه‌های جنسیتی، کودکان پیش‌دبستانی

۱. مقدمه

متن دوگانه زن و مرد از ابتدایی‌ترین دو تایی بشر است که هم در وضعیت زیستی و هم در سیر تفکر بشر همواره مورد توجه بوده است؛ اما آنچه فراتر از زن و مرد مطرح است، زنانگی و مردانگی است. هویتی که بر کالبدی انسانی قواعدی الزام‌آوری را ایجاد می‌کند (موسوی جهان‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۲۸). زمانی که کودک از هویت جنسی خود به عنوان یک فرد مؤنث و یا مذکر آگاه می‌شود، برای تکمیل آن، بایسته‌های آن را نیز کسب می‌کند و می‌فهمد که برای مردانه یا زنانه بودن باید مردانگی^۱ و زنانگی^۲ را بیاموزد. بنابراین انتظار می‌رود که کودک پس از کسب هویت جنسی که عمدتاً از طریق تعاملات اجتماعی یاد گرفته می‌شوند (Bussey & Bandura, 1999: 689) فرضیات هنجاری درباره ویژگی‌ها و رفتارهای افراد در دسته‌بندی‌های جنسیتی را داشته باشند (Kite, et al., 2008: 14).

* نویسنده‌ی مسئول: استادیار گروه روانشناسی موسسه آموزش عالی تابران، مشهد، ایران
g.tabrizi@tabaran.ac.ir

¹. Masculinity

². Femininity

و به عنوان الگوهای شناختی مرتبط با جنسیت در حافظه بلندمدت خود ذخیره نمایند (Schneider, 2014: 92). یکی از نمونه‌های اولیه این تأثیرات، کتاب‌های کودکان هستند، چرا که آن‌ها نقش مهمی در انتقال میراث فرهنگی جامعه و همچنین ویژگی‌ها و رفتارهای مطلوب اجتماعی دارند (McCabe, et al., 2011: 206). علاوه بر اینکه کتاب‌های کودکان ابزاری مهم برای تقویت رشد زبان هستند، این کتاب‌ها اطلاعاتی درباره رفتارها و ویژگی‌های شخصیت‌های دخترانه و پسرانه در زمینه‌های مختلف داستانی و غیر داستانی ارائه می‌دهند.

امروزه تحلیل‌های انجام شده بر روی کتاب‌های کودکان نشان می‌دهد که حتی کتاب‌های جدید نیز از یک سو همچنان نقش‌های سنتی مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی را منتقل می‌کنند و شخصیت‌های اصلی زن کم‌تر در آنها دیده می‌شوند و از سوی دیگر هم کودکان و هم بزرگسالان اغلب به شکل کلیشه‌ای به تصویر کشیده می‌شوند (Schneider, 2014: 92). به طوری که این تصاویر شامل ویژگی‌های ظاهری مانند توصیف زنان به عنوان انسانی زیبا و ظریف و مردان به عنوان افرادی ورزیده و قوی، یا ویژگی‌های شخصیتی مانند عاطفی و هنری بودن زنان و توانایی‌های شناختی بالا و پرانرژی می‌شود (Kite, et al., 2008: 14). بنابراین از آنجایی که کتاب‌های داستان نقشی مهم در اجتماعی شدن کودکان از سنین پایین دارند (مک‌کیب و همکاران، ۲۰۱۱: ۲۰۹)، قادرند کلیشه‌های جنسیتی موجود را تقویت یا تغییر دهند (Abad, C & Pruden, 2013: 986). علاوه بر این کودکان برای حدس زدن ویژگی‌های جنسی دیگران، به کلیشه‌های جنسیتی که قبلاً می‌دانند تکیه می‌کنند؛ این در حالیست که وقتی آنها در معرض اطلاعات جنسی متفاوتی قرار گیرند، ممکن است ارتباطات کلیشه‌ای جنسیتی کاملاً جدیدی را شکل دهند (Martin, et al., 2008: 1896).

نظریه شناختی-اجتماعی (Bussey & Bandura, 1999: 689) سه مسیر اصلی را برای یادگیری اطلاعات جنسی مطرح می‌کند: مدل‌سازی، تجربه مستقیم و آموزش مستقیم. کتاب‌های داستان عمده‌تاً از طریق مدل‌سازی بر کودکان تأثیر می‌گذارند، زیرا که در آنها مثال‌های گسترده‌ای از موقعیت‌ها و ویژگی‌های معمولاً مردانه یا زنانه ارائه می‌گردد (Schneider, 2014: 92 ; Hamilton, et al., 2006: 761)، که کیفیت این مثال‌ها می‌تواند بر نگرش جنسی کودکان تأثیر بگذارد. به عنوان مثال، وقتی کودکان داستان‌هایی می‌خوانند که در آن‌ها پسران باهوش و دختران از هوش کمتری برخوردارند، این برداشت را پیدا می‌کنند که توانایی‌های شناختی بالا معمولاً مردانه است (Bian, et al., 2017: 390). این در حالیست که نظریه شناختی-اجتماعی علاوه بر نحوه شگل‌گیری دانش جنسی، به انگیزه عمل به آن دانش نیز توجه دارد و معتقد است که داشتن دانش صرف درباره یک کلیشه جنسی لزوماً باعث انجام رفتار خاصی نمی‌شود (Bandura, 1989: 79 & Bussey & Bandura, 1999: 689) و به همین دلیل است که (Signorella, et al., 1993: 23) بین دانش کودکان، نگرش‌های آن‌ها و رفتارهای انتخابی‌شان تفاوت قائل می‌شوند (تبریزی کاهو و تبریزی، ۱۴۰۳: ۲۳). مرور پیشینه پژوهش حاکی از آن است که اکثر مطالعات با تمرکز بر تأثیر کتاب‌ها بر کلیشه‌های جنسیتی، نشان می‌دهند که مواجهه کودکان با اطلاعات جدید، انعطاف‌پذیری آنان را در نگرش‌های جنسیتی افزایش می‌دهد (Bian, et al., 2017: 391). به عنوان مثال، مطالعه‌ای بر روی دانش‌آموزان کلاس اول

نشان داد که خواندن کتاب‌های درسی مبتنی بر برابری، موجب می‌شود کودکان ویژگی‌های جنسیتی را محدود به یک جنس ندانسته و آن‌ها را برای هر دو گروه مناسب تلقی کنند (Karniol, et al., 2000: 382). در مقابل، نتایج سایر پژوهش‌ها نشان می‌دهد که اطلاعات جنسیتی، نگرش کودکان را نسبت به اسباب‌بازی‌ها، ویژگی‌های شخصیتی و انتخاب‌های شغلی تغییر می‌دهد (Sagone, et al., 2018: 95). همچنین برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که کسب دانش جنسیتی، تغییرات رفتاری در پی دارد؛ برای نمونه، شنیدن داستان‌های کلیشه‌محور، تغییراتی را در رفتارهای کودکان حین بازی ایجاد کرده است (Green, et al., 2004: 381). از سویی، مطالعات متعددی تأثیر اطلاعات جنسیتی بر نگرش کودکان نسبت به اشیاء جدید را بررسی کرده‌اند؛ برای نمونه، یافته‌ها نشان می‌دهد که کودکان پیش‌دبستانی چینی، رنگ‌ها را بر اساس کلیشه‌های جنسیتی، در دو دسته‌ی «دخترانه» یا «پسرانه» طبقه‌بندی می‌کنند (Yeung & Wong, 2018:11). همچنین، (Martin, et al., 1995: 1462) یافته‌ها حاکی از آن است که ترجیحات کودکان در انتخاب اسباب‌بازی‌های ناآشنا و قضاوت درباره آن‌ها، به شدت تحت تأثیر برجسب‌های جنسیتی است؛ به طوری که حتی اسباب‌بازی‌های جذاب، در صورت مغایرت با انگاره‌های جنسیتی کودک، کمتر انتخاب می‌شوند. علاوه بر این، کودکان انتظار دارند که همسالان هم‌جنس‌شان نیز الگوهای رفتاری مشابهی را در انتخاب‌های خود بروز دهند. این نتایج مجدداً توسط (Weisgram, et al., 2014: 405) مورد بررسی قرار گرفت، و افته‌ها حاکی از آن است که ویژگی‌های ظاهری اسباب‌بازی، ادراک کودکان از برجسب‌های جنسیتی را تعدیل می‌کند؛ برای نمونه، دختران ممکن است اسباب‌بازی‌های صورتی را (با وجود برجسب‌های دیگر) برای پسران نیز مناسب بدانند. این امر نشان می‌دهد که دانش پیشین کودکان درباره جنسیت، در کنار برجسب‌های صریح، به عنوان نشانه‌ای مکمل در فرآیند قضاوت و انتخاب آن‌ها عمل می‌کند.

با این حال، اکثر داستان‌ها از چنین برجسب‌های صریحی برای اشیاء یا رفتارهای مناسب جنسیتی استفاده نمی‌کنند و اطلاعات جنسیتی را به شکل غیرمستقیم، مثلاً از طریق شخصیت‌های داستان مانند نام‌های مردانه یا زنانه یا برجسته کردن ویژگی‌های معمولاً مردانه یا زنانه منتقل می‌کنند. این در حالیست که امروزه محققان بر این موضوع تأکید دارند که اطلاعات کلیشه‌های جنسیتی مانند هر نوع اطلاعات دیگری یاد گرفته می‌شود، و سپس کودکان اشیاء، ویژگی‌ها یا فعالیت‌هایی مانند بازی با عروسک یا کامیون را به دسته‌های زن یا مرد مرتبط می‌کنند؛ در واقع، کودکان شبکه‌ای دوطرفه بین جنسیت و آن اشیاء، ویژگی‌ها و فعالیت‌ها ایجاد می‌کنند (Martin, et al., 1990: 1896). نتایج برخی دیگر از مطالعات نشان می‌دهد اطلاعات جنسیتی می‌تواند شبکه‌ای از ویژگی‌های مرتبط با جنسیت در حوزه‌های گوناگون را فعال کند و اطلاعات جنسیتی برجسته‌تر باعث فعال‌سازی قوی‌تری می‌شود. مثلاً وقتی کودکان واژه «رژ لب» که زمینه زنانه و یا شخصیت زنانه دارد را در داستانی می‌شنوند، برجسب جنسیتی زنانه فعال می‌شود (Bussey & Bandura, 1999: 689).

هدف این مطالعه بررسی تأثیر اطلاعات جنسیتی بر سوگیری کودکان نسبت به واژه‌های جدید در کتاب‌های داستان است. زیرا که هر چند برجسب‌گذاری صریح اشیاء خنثی یا جدید به «مخصوص پسران» یا «مخصوص دختران» می‌تواند بر قضاوت‌ها و ترجیحات کودکان تأثیر می‌گذارد (Martin, et al., 1995: 1459; Weisgram, et al.,)